

نقد و بررسی کتاب « مبانی اندیشه ی سیاسی در غرب »

دکتر محمد تقی قزلسفلی^۱



عنوان کتاب: مبانی اندیشه سیاسی غرب

مؤلف: فرشاد شریعت

ناشر: نشر نی

سال نشر: ۱۳۸۴

تعداد صفحه: ۲۹۴

قیمت: ۲۸۰۰ تومان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

حوزه ی فلسفه و اندیشه ی سیاسی از جمله موضوعات مهم در فهم ماهیت و چیستی دانش سیاسی به شمار می رود. بر این اساس در چارچوب سر فصل های دانشگاهی در سالهای اخیر آثار گوناگونی منتشر شده است. طبعاً در هر یک از این آثار نویسندگان بر اساس اولویت دهی به مهمترین مسائل اندیشه ی سیاسی غرب رویکرد خاصی را در انتقال مفاهیم و مبانی موقتی اندیشه مدنظر داده اند. بدیهی است فارغ از ملاحظه ی دانشگاهی که محدودیت های خاص خود را دارد دهها اثر دیگر نیز در چارچوب فلسفه و اندیشه ی سیاسی غرب نوشته و منتشر شده اند که

^۱ استادیار دانشگاه مازندران

مجموعاً حوزه ی مذکور را با غنای دیدگاهها و نظریه پردازی ها مواجه کرده است. دکتر فرشاد شریعت با لحاظ اهمیت درس اندیشه ی سیاسی برای دانشجویان رشته ی علوم سیاسی ، اقدام به تألیف اثر در خوری نموده است که در اینجا به منظور بررسی دقیق تر کتاب ، مورد توجه قرار می گیرد.

چارچوب اصلی اثر

مؤلف در پیشگفتاری که به منظور معرفی مطالب و چارچوب اثر نوشته است ، ضمن اشاره به انتشار آثار متعددی در این حوزه ، این پرسش را طرح کرده که « مقصود از این همه کار و مطالعه چیست؟ » (ص ۱۲) در پاسخ به این پرسش مهم او ضمن اشاره به دیدگاههایی یک سویه که بر آند هر جامعه با در اختیار داشتن سنت های فکری و جهان بینی خاص خود اساساً نیازی به ورود به چنین حوزه ی غریبی ندارد ، نشان می دهد که رمز و رازهای معرفت تنها از طریق تفکر در مبانی دیدگاههای مختلف و چه بسا متضاد با دیدگاههای ما به دست می آید. « ذهن طالب همه جا و پیوسته و قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم طالب است. » (ص ۱۴)

نویسنده تلاش کرده است ضمن توجه به قرائت های جدید در آرا فیلسوفان و متفکرین سیاسی دوران باستان یا کلاسیک و دوره ی متأخر یا جدید ، ضمن اشاره به پیوستگی بنیادین در اندیشه ی سیاسی غرب از سقراط تا مارکس و حتی بعد از آن ، بر ناگفته های در محاق مانده ای اشاره کند که به رغم ایشان در آثار مشابه با این کتاب بنا به دلایلی از قلم افتاده است.

به هر تقدیر او هدف اصلی خود را « روشن کردن افق های دیگری از اندیشه ی سیاسی غرب » (ص ۱۶) دانسته و عمده ی بحث خود را در چارچوب بررسی چگونگی و چرایی علم سیاست یا ماهیت امر سیاسی آن هم در بستر فلسفه ی سیاسی غرب مطرح کرده است.

کتاب « مبانی اندیشه ی سیاسی در غرب » با عنوان فرعی از سقراط تا مارکس در ده گفتار فراهم آمده است. در گفتار اول مؤلف نقطه ی عزیمت خود را بررسی آرا و اندیشه های فلسفی و سیاسی افلاطون قرار داده است. به منظور فهم و ارائه تصویری مناسب از افلاطون ، یا چنان که مؤلف اشاره کرده است « فضایل مدنی و عدالت اجتماعی » (ص ۲۱) ، چند موضوع

محوری را به ترتیب مورد بررسی قرار داده است. از جمله « زمینه و زمانه » ی متفکر : به نظر می‌رسد این مسأله در بررسی آرای غالب متفکران مورد بررسی مؤلف همچون ارسطو ، ماکیاولی ، هابز ، لاک ، روسو ، هگل ، جان استوارت میل و مارکس مورد توجه قرار گرفته است. این مهم حاکی از آن است که به عقیده مؤلف ، فهم دکتربین های ارائه شده در چارچوب یک نظریه‌ی مشخص ، بی‌امعان نظر به شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه اگر غیر ممکن نباشد حداقل اجتناب ناپذیر است. برای مثال در بررسی اندیشه‌ی افلاطون و تعیین چرایی طرح مقولات مهم از سوی این متفکر مثل عدالت ، خردمندی ، تا حکومت مطلوب ، آشنایی با زمانه‌ی او که عصر دولت - شهری (پولیس) است اهمیت اساسی دارد. ذیل این موضوع یا با لحاظ چنین قضیه‌ای می‌توان به بررسی جایگاه فضیلت مدنی پرداخت. مؤلف بر آن است که تعریف و چیستی فضیلت مدنی که در آثار متعدد افلاطون و اساساً از زبان سقراط به کرات مطرح شده است ، دستیابی به فضائل چهارگانه است : « خردمندی ، شجاعت ، میانه روی و عدالت » (ص ۲۴) که از این میان البته عدالت نه تنها آن نقطه‌ی طلایی یا کلید واژه‌ی اصلی در فهم اندیشه‌ی این فیلسوف است بلکه این مهم غایت برینی است که در آن عقل در کناکش با قوای دیگر آدمی در دولت - شهر محقق می‌سازد.

یکی از خطوط برجسته‌ی کتاب که اتفاقاً در ابتدای اثر و در بررسی آرای افلاطون نمود یافته ایضاح درست ایده‌ی محوری هر متفکر (و در اینجا افلاطون است) ، بوده است. چنانکه نویسنده با تبیین درست مفهوم عدالت پیشگی افلاطون ، در برابر چالش های مطرح شده در مباحثات اندیشه‌ی سیاسی که این فیلسوف را پیشگام ساخت جامعه‌ی بسته معرفی کرده اند ، رویکرد مناسب تری پیش گرفته است. چنانکه تلاش کرده تا بخش عمده‌ای از اندیشه‌ی سیاسی افلاطون را به توضیح مفهوم « عدالت » ، جایگاه این عنصر در جامعه‌ی کمال مطلوب و اهمیت فضایل چهارگانه در ایجاد چنین شرایط آرمانی اختصاص دهد. در عین حال فهم زوال سیستم های سیاسی (و در اینجا دولت - شهرهای یونانی) با فهم زوال فضایل چهارگانه یعنی « خردمندی ، شجاعت ، میانه روی و عدالت » (ص ۳۹) عملی است که به تعبیر این فیلسوف سبب رواج

منفعت طلبی و آشفتگی و انفعال جامعه شده و نهایتاً خشونت و استبداد تیرانی تمام یافته ها و زحمات را بر باد خواهد داد»

مؤلف نه تنها در طرح اندیشه ی افلاطون بلکه در بررسی آرای متفکران دیگر در بخش پایانی هر مقاله ، ذیل « جمع بندی و نتیجه گیری » به خطوط برجسته ی هر متفکر و نیز مشکلات و تعارض های نظریه ی او اشاراتی هر چند مختصر اما مفید دارد تا خواننده یا دانشجو بتواند با مطالعه ی پیشین در پایان تصویر هر چند محدود اما روشنی از متفکر در اختیار داشته باشد.

در گفتار دوم مؤلف به توضیح اندیشه ی ارسطو پرداخته و ایده ی فضیلت مدنی را اینبار در مفهوم « دوستی » که ارسطو ایده های جالبی درباره ی آن ارائه کرده است ، جستجو می کند. ایضاً « فضیلت دوستی » در طرح آرای ارسطو نیز از جمله افق های دیگری است که مؤلف موفق شده است اهمیت آن را در فهم سیاست از نگاه این متفکر برجسته به خوانندگان انتقال دهد. ارسطو همواره دوستی را « ضروری ترین فضیلت زندگی ما » (ص ۵۲) محسوب می کرد مسأله - ای که اهمیت خود را به گونه های متفاوت در اعصار بعدی مطرح کرد. یکبار در چارچوب اندیشه ی دینی مسیحیت و دیگر بار در چارچوب اندیشه ی عرفی دوران جدید که اساساً در انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) خلاصه می شود. همینجا توضیح یک نکته ی اساسی دیگر که از جمله ضروریات فهم چارچوب اصلی اثر است نیز مهم است و آن این که به نظر می رسد مؤلف به آن تقسیم بندی متعارف اندیشه ی سیاسی غرب نیز باور دارد که به « تقسیم بندی سه گانه » مشهور شده است ؛ دوران باستان (افلاطون و ارسطو) ، (۲) دوره ی مسیحیت یا اندیشه ی دینی (آگوستین ، آکویناس مارتین لوتر و کالون) و (۳) دوران جدید (ماکیاولی ، هابز ، لاک ، روسو ، هگل ، میل و سرانجام کارل مارکس)

از آنجا که مؤلف مقوله ی « فضیلت » را کلید واژه ی اساسی و تقریباً مشترک در بررسی تاریخ اندیشه ی سیاسی غرب قرار داده ، بر آن شده تا در فضیلت مدنی را در عصر مسیحیت با موضوع تکلیف دینی توضیح دهد. لذا پس از اشاره ی مختصر به زمینه های ظهور و گسترش دین مسیح ، تنها به متفکران برجسته ی این دوره اشاره می کند. در وهله اول با آگوستین قدیس (۳۵۴ - ۴۳۰ م) به توضیح چرایی و چگونگی « پیوند دین و سیاست » (ص ۶۵) پرداخته و نشان می -

دهد که چگونه این عالم دینی متأثر از افلاطون ، « آرامش مطلق » (ص ۷۲) را چنان که سلف یونانی او در مدینه ی آرمانی فیلسوف شاهان می دید اما اینبار متالهی ی دینی آن را در « شهر خدا » خود جستجو می کند. همچنین در کنار افلاطون که ایده ی محقق شدن کمال مطلوب را به حداقل جلوه های آن در حکومت های ناقص فروکاست ، اگوستین نیز تصریح می کند « شهر زمینی با همه نقایص که دارد ، از نبودش بهتر است ، زیرا بدون آن جنگ دائمی میان انسان ها برقرار خواهد شد و آشوب همه جا را فرا خواهد گرفت » (ص ۷۳)

در بخش پنجم از گفتار سوم ، مؤلف به اندیشه ی توماس آکویناس قدیس پرداخته پرداخته و نشان می دهد که چگونه کار مهم این فیلسوف دینی پیوند میان عقل و دین یا به تعبیری میان ارسطو و مسیحیت بود. آکویناس در مقابل اگوستین که می گفت : « فهم پاداش ایمان است. »

اذعان دارد که « ایمان راستین وقتی معنی می یابد که با کمک عقل سنجیده شود. » (ص ۷۴) لذا خطوط برجسته ی تفکر سیاسی او با لحاظ عقل در کنار ایمان میسور می شود. مؤلف اما « تومیس » را نه جنبشی در مقابل اگوستین گرایی (یا اگوستینیسم سیاسی) بلکه ستنز حاصل از آن دوره و دوره ی ظهور سیاست ارسطو در قرن سیزدهم می نامد که خود واکنشی مناسب در پیشگیری از زوال بنیان های دینی سیاست بود.

چنانکه می دانیم آباء کلیسا به ویژه پس از مرگ شارلمانی و ذیل اقتدار پاپ گرگوریوس از نظریه « سلطنت واحد روحانی » یا چنانکه دکتر جواد طباطبایی تصریح کرده است از « نظریه سلطنت مطلقه ی کلیسا » حمایت کرده و این خود آنها را به وادی عرف و سیاست قدرت وارد کرد. در قرون ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ میلادی کلیسا نه تنها بر پهنه ی سیاست عرفی چنگ انداخت بلکه هم زمان به سراسیمبی نزول معنوی و مادی در سپهر نظر و سپهر عمل هم نزدیک شد. مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۳۶ م) و ژان کالون (۱۵۰۹ - ۱۵۶۳) پاسخ دیالکتیکی به این شرایط بودند. آنها در چارچوب اصلاحات دینی ، ایده ی جدایی دین از سیاست را پرورش داده و در برابر استلزام منطقی و طبیعی دوران که به سمت ایجاد و تشکیل دولت ملی می رفت مقاومت نکردند. آنها با تأکید بر ایمان به مثابه ی امری فردی و نیز ضرورت حفظ آزادی های اعتقادی ، مسیر اندیشه سیاسی عرفی را هموار کردند.

از اینرو اندیشه ی سیاسی عرفی به منزله ی اندیشه ی تجدد (مدرنیته) اساساً رویکرد « دیگر » ی به معرفت سیاسی در پیش می گیرد. چنانکه ماکیاولی در رأس این جنبش عرفی ایده ی فضیلت مدنی را در « کسب قدرت و شکوه دولت » (ص ۸۹) سراغ گرفته و هنر شهریار ی را فهم درست این شرایط می داند. چنانکه مؤلف در نتایج اندیشه ی ماکیاولی البته به شکل گذرا تأکید کرده است ما شاهد بروز ظهور مبانی معرفتی اندیشه ی نو هستیم که در بنیان ناسوتی سیاست ماکیاولی ، و مکانیک هابزی پدیدار می شود.

این خود تمایز از اندیشه ی قدیم هم به شمار می رود ؛ اندیشه ی سیاسی قدیم (یونان باستانی و مسیحیت) در پی هنجارها و بایدها بود ، اندیشه ی جدید در پی « هست ها ». اندیشه ی قدیم در پی اسطوره نگری و آرمان گرایی غیر فعال و متکی به تکلیف جزم گرایانه بود. اما اندیشه ی جدید « به مشارکت عقلانی توده ها و نخبگان در سرنوشت خود معطوف است. » (ص ۱۱۳)

بر این اساس مؤلف به آرای هابز و فهم مفهوم قدرت فردی و آزادی دولت عرفی ، نظریه ی جان لاک و ایده ی تساهل و دولت مبتنی بر رضایت او ، و جامعه گرایی یا نظریه ی اراده عمومی روسو ، هگل و مفهوم گوهرانگی خانواده و بنخردانگی دولت ، جان استوارت میل و مقوله ی مهم اصالت فایده و مبانی آزادی های مدنی و سرانجام تبیین جامعه یا بهتر است بگوئیم ، ایدئولوژی کمونیستی مارکس می پردازد. کتاب با جمع بندی و نتیجه گیری آرای مارکس به پایان می رسد و مؤخری دیگر در کتاب به عنوان ما حاصل اندیشه ی سیاسی متفکران برجسته غرب به چشم نمی -خورد.

مزایای کتاب

با وام گیری و استناد به گفته ی مؤلف که درباره ی اندیشه ی سیاسی غرب کتاب های بسیاری نوشته و تألیف می شود ، بایسته است این اثر را نیز به آن مجموع اضافه کنیم. از این رو به نظر می رسد به شکل منطقی کتاب حاوی نکات برجسته و خطوط روشنی باشد که در اینجا فهرست وار به بخش هایی اشاره می شود :

۱. در رأس نکات برجسته ی اثر همان ایده ی اهمیت دارد که در پیشگفتار نیز قید شده است : « بررسی چگونگی و چرایی علم سیاست در بستر فلسفه ی سیاسی غرب » هر چند این مقوله را نمی توان در وهله ی نخست « روشن کردن افق های دیگری از اندیشه ی غرب » محسوب کرد اما تدقیق بیشتر در خطوط فکری هر گفتار نشان می دهد که از آغاز اثر که با افلاطون شروع و با مارکس پایان می گیرد ، در واقع این چگونگی و چرایی علم سیاست است که مورد توجه مؤلف قرار گرفته است . این که چرا مفهوم واقعی سیاست و امر سیاسی در غرب و ابتدا در یونان باستان شکل گرفته و به همین شکل تداوم یافته ، پاسخ روشنی می گیرد . هر چند مؤلف ، برای پاسخ ، این مهم از برخی مسائل دیگر که به نظر اهمیت هم دارد ، غفلت کرده باشد.

۲. تکیه و توجه بنیادین مؤلف خوانش آثار اصلی هر یک از متفکران به ویژه در حوزه ی سیاست نیز از جمله مزیت هایی است که به اثر شأن خاصی بخشیده است. از این رو مؤلف ادعای « راست نوشتن و کج جلوه کردن » (ص ۱۱) را به درستی به جای آورده تا به این ترتیب جا برای نقد باز کند. در آثار مختلف راجع به اندیشه ی سیاسی غرب مؤلفان کمتر به منابع اصلی و مستقیم تکیه کرده و بیشتر خود را درگیر منابع درجه دو و سه نموده اند. از این جهت کتاب حاضر به زبان فارسی امتیاز خوبی است.

۳. نکته ی دیگر برجسته ساختن برخی مسائل ناگفته ی متفکران غربی است که البته این مهم به ویژه در بحث از فضیلت دوستی و نسبت آن با زندگی مدنی در چارچوب آرای ارسطو ، یا ساختار اصولی و درست دولت هابزی که متأسفانه به عنوان لویاتان ، بیشتر شهرتی منفی و باژگونه یافته است ، همچنین تبیین مراحل منطقی اندیشه ی هگل ، در فهم ساده ی چگونگی گذار از خانواده (مرحله ی اولی) به جامعه ی مدنی (مرحله دوم) و سپس دولت عقل (مرحله سوم) با بحث آزادی مدنی در اندیشه ی جان استوارت میل ، بیش از همه به چشم می خورد.

۴. سرانجام تخلص مهمترین مسائل و مواضع نظری اندیشه ی سیاسی غرب الف و ب برای دانشجویان رشته ی سیاست در یک کتاب کم حجم که در بررسی هر دوره به چند متفکر برجسته خود را محدود کرده تجلی یافته است.

برخی کاستی‌ها

اما حق مطلب در نقد یک اثر ادا نخواهد شد اگر به برخی کاستی‌های احتمالی و یا پیشنهاداتی چند اشاره نشود. از این رو در اینجا به چند نکته که به نظر نگارنده رسیده است، اشاره خواهد شد:

۱. جان پلامناتز از نویسندگان برجسته‌ی تاریخ اندیشه‌ی سیاسی بانی ایده‌ای در فهم آرای سیاسی است که می‌گوید برای اینکار ضرورتی به آشنایی با شرایط سیاسی و اجتماعی مؤلف (متفکر) نیستیم. به اعتقاد او برای مثال در فهم اندیشه‌ی افلاطون می‌توان کتاب «جمهور» او را باز کرد و نیازی به فهم شرایط یونان، کم و کیف نظام دولت - شهری (پولیس) و ... نیست. به نظر می‌رسد در بعد کلان مؤلف اثر حاضر نیز با چنین ایده‌ای به بحث درباره‌ی اندیشه‌ی سیاسی پرداخته است. برای مثال خواننده نه تنها بی مقدمه وارد اندیشه‌ی سیاسی غرب شده و بلافاصله سراغ افلاطون رفته است بلکه اساساً توضیحی درباره‌ی چرایی اندیشه‌ی سیاسی در یونان کم و کیف شرایط سیاسی و اجتماعی، یا تأثیر شرایط اسطوره‌ای و یا فلسفی نمی‌خواند. اشاره به یک یا چند نویسنده آن دوران، بدون توضیح این مفاهیم در شرایطی که در نظر بگیریم کتاب برای یک موضوع مهم درسی نوشته شده کار را مشکل می‌کند.

۲. نکته‌ی دیگر در اشاره به کاستی‌های اثر، عدم توجه یا نیاز مؤلف به برخی از آثار برجسته‌ای است که در خصوص دوران مختلف اندیشه‌ی سیاسی غرب و همین‌طور متفکران به نگارش در آمده است. به عبارت دیگر مؤلف هر اندیشمند را تنها با استناد به آثار خود او بررسی کرده نه منابعی که به شکل کلاسیک در غرب منتشر شده و می‌تواند در برخی مباحث متفکران بزرگ راهگشا باشد. برای مثال در بررسی آرای افلاطون، استفاده از نظریه‌های کارل پوپر با وجود این که از منتقدین به نام افلاطون است، برای ایضاح مفاهیم اهمیت دارد.

۳. حداقل مؤلف می‌توانست در کتابنامه، در کنار اشاره به آثار به فارسی ترجمه شده‌ی متفکران غرب، نیز به منابع مهم فارسی در بررسی اندیشه‌ی سیاسی نیز اشاره و هر چند کتابنامه کمی مطول می‌شد اما خود زمینه‌ی مساعد و محرکی مناسب برای مطالعه‌ی بعدی فراهم می‌آورد.

۴. اگر این تلقی که کتاب با نگاه ، سه گانه ، در خصوص تقسیم ادوار زمانی اندیشه ی سیاسی غرب تألیف شده درست باشد ، خواننده برای مثال از درک این مهم که چگونه و تحت چه شرایطی ما از اندیشه و جهان باستان (دولت - شهری) گذار کرده و درون اندیشه ی مسیحی قرار گرفتیم و به همین ترتیب تحت چه شرایطی دوران جدید از سیاست عرفی (اومانیزم و رنسانس) که با ماکیاولی آغاز می شود ، از راه می رسد.

در همین چارچوب به نظر می رسد یک اشکال دیگر هم وجود دارد. نیک می دانیم در دل اندیشه ی سیاسی غرب برخی مفاهیم چون دموکراسی مستقیم ، فئودالیسم ، رنسانس ، روشنگری و انقلاب اجتماعی معنا یافته که مؤلف به جایگاه این کلید واژه ها در بررسی ادوار مختلف اندیشه یا نسبت این عبارات با اندیشه امثال روسو یا لاک نپرداخته است.

۵. معمولاً در اکثر آثار منتشر به فارسی پاره ای اشکالات فاحش چاپی به چشم می خورد . علیرغم اینکه در اثر حاضر این معضل کمتر به چشم می خورد ، اما به هر تقدیر در برخی صفحات از جمله ۳۳۰ - ۳۳۱ نمونه هایی از این اغلاط وجود دارد.

ضمن آن که به مؤلف محترم خسته نباشید گفته پیشنهاد می کنیم در دفتر دیگری به تداوم اندیشه ی سیاسی غرب با امعان نظر به تحولات معرفت شناختی و هستی شناختی سده ی بیستم بپردازد. کامل شدن این مجموعه می تواند منبع مناسب و خواندنی را در اختیار علاقمندان این رشته به ویژه دانشجویان علوم سیاسی قرار دهد.



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چکیده مقالات به زبان انگلیسی



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی